پژوهشنامه خراسان بزرگ

شماره ۳۷ زمستان ۱۳۹۸

No.37 Winter 2020

۳۱-۴۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۰

بررسی تطبیقی الگوی نظم‌پذیری اجتماعی ایلات چگنی و زعفرانلو در مهاجرت از غرب ایران به خراسان در عصر صفوی

➢ **مهناز کلوندی**: دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (Beautifulmoon_23@yahoo.com)

➢ **نیره دلیر**: دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

➢ **رضا شعبانی**: استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (sinafroozesh@gmail.com)

چکیده

ازجمله مهم‌ترین سیاست‌های داخلی حکومت مرکزی صفویه کوچاندن اقوام و ایلاتی بود که برای آن‌ها مشکلات سیاسی و بی‌نظمی اجتماعی ایجاد می‌کردند. دو ایل چگنی و زعفرانلو از ایلاتی بودند که جابجایی قومی و تغییر و تحول کارکرد اجتماعی آنان در طی مهاجرت اجباری آن‌ها از صفحات غربی ایران به منطقهٔ خراسان، مسئلهٔ پژوهش حاضر است. پرسش این است که سیاست مشارکت دادن ایلات چگنی و زعفرانلو در ساختار قدرت در منطقهٔ خراسان در نظم‌پذیری و تغییر در کارکرد اجتماعی-سیاسی آن‌ها چه تأثیری داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ایل چگنی در غرب، ایلی پراکنده، با قوهٔ گریز از مرکز نیرومند، داعیهٔ استقلال از حکومت مرکزی داشته و ناامنی‌های اجتماعی بسیاری برای کاروان‌های تجاری ایجاد کرده بودند، اما با جابجایی اجباری و کسب مناصب حکومتی توسط بزرگان ایل در خراسان، بخشی از ساختار اجتماعی خراسان گردیده که توانستند امنیت را در مرزها و خراسان ایجاد کنند. ایل زعفرانلو نیز با ورود به خراسان، با کسب مقام «وکیل الاکراد»، تشکیلات اجتماعی و سیاسی منسجم‌تر و نیرومندتری نسبت به چگنی‌ها ایجاد کردند. پژوهش حاضر تلاش دارد با مدلی تاریخی و شیوه تطبیقی و طرح شاخصه‌هایی چون جابجایی، مشارکت در قدرت، تحول در رفتار اجتماعی و کارکرد امنیت داخلی و ورای مرزها، الگویی از نظم‌پذیری اجتماعی ایلات را در دوره صفویه ارائه کند.

واژگان کلیدی: دوره صفویه، خراسان، چگنی، زعفرانلو، کارکرد اجتماعی، الگوی نظم‌پذیری اجتماعی ایلات

Abstract

One of the policies of the Safavid central government was to relocate the tribes and clans that were creating them political and social problems for them, the two Chegni and Zafaranlu tribes, who had migrated from western Iran to eastern Khorasan, were from the same tribes whose ethnic shift and the evolution of their social function during the migration of these two tribes from the western plates of Iran to the Khorasan region are the subject of the present study. The question is, what effect has the participation policy of the Chegni and Saffronlu tribes in the power structure in the Khorasan region had on the orderliness and change in their socio-political function? The findings of the research show that the Chegni tribe in the west, a scattered tribe with a strong centrifugal force, acclaimed independence from the central government, and created many social insecurities for the caravans. However, with the forced relocation, the tribal elders, by gaining government positions in Khorasan as a special ethnic group, became part of the social structure of the Khorasan region, which was able to create security on the borders and the Khorasan region. Together with the Saffronlou Kurds, they migrated from the Kurds of Kermanshah in western Iran and in East Azerbaijan to the east. Upon entering Khorasan, the Saffronlou tribe gained a more cohesive and strong social and political organization than one possessed by the Chegnias in Khorasan by gaining the position of lawyer. Displacement, participation in power, change in social behavior, and the pattern of social orderliness of tribes and the functioning of internal security and beyond borders are the issues that this research deals with throughf historical explanation.

Keywords: Tribe, Safavid, Chegni, Saffron, Social Order Pattern, Khorasan

*نویسنده مسئول مکاتبات: نیره دلیر (dalirNh@yahoo.com)

مقدمه

ایلات غرب ایران اعم از لر و کرد از اقوام پرجمعیت و برجسته در صفحات غربی ایران و تأثیرگذار در تحولات گوناگون آن بوده‌اند. ساختار اجتماعی این اقوام به‌صورت ایلی[1] در شهرهای مرزی غرب ایران بود، بنابراین نقش مهمی در تحولات سیاسی و اجتماعی این منطقه از ایران داشته و در دورهٔ صفویان اقوام و ایل‌های غرب ایران با توجه به بافت قومی-ایلی و انسجام درون‌گروهی و قدرت نظامی به‌صورت گروه مستقل در مناسبات اجتماعی عمل می‌کردند و حکام مرکزی برای نظارت بر آنان با مشکلات زیادی روبرو بودند. ناامنی‌های اجتماعی ایلات سبب شده بود، حکومت مرکزی با پراکندگی اجتماعی آنان و جابجایی به مناطق غیربومی ضمن مهار شورش‌ها و غارتگری‌هایشان از نیروی آنان برای ایجاد امنیت در منطقهٔ مقصد بهره‌برداری کند. بنابراین تفرق اجتماعی و تبعید اجباری یکی از راهکارهای حکومت مرکزی برای مهار شورش‌ها و بی‌نظم‌سازی‌های اجتماعی آن‌ها بود. از سوی دیگر صفویان به علت حملات دولت سنی مذهب عثمانی در غرب و ازبکان در شرق با مشکلات زیادی مواجه بودند. از این‌رو یکی از مقصدهای مهم مهاجرت اجباری و اسکان قبایل و ایلات جنگاور و قدرتمند، مناطق مرزی بود که با اهداف خاصی صورت می‌پذیرفت. ایل‌های غرب ایران در مناطق نفوذ خود به دلیل عدم مشارکت در مناسبات اجتماعی رویکرد تقابلی داشتند. از همین رو، بسیاری از ایلات کرد و لر همانند زعفرانلو و چگنی به دستور شاه طهماسب و عباس اول صفوی از مناطق غربی ایران به مناطق دیگر به‌ویژه خراسان که از نظر امنیتی و منطقه‌ای استراتژیک محسوب می‌شد، کوچانده شدند. در مورد کرد یا لر بودن چگنی میان مورخان اختلاف‌نظر است. به دیدگاه مستوفی برخی از ایلات کرد در قرن ششم هجری به منطقه لرستان مهاجرت کردند و در آنجا ساکن شدند. به نظر او چگنی از کردهای مهاجر به لرستان هستند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۴۱). همچنین در قرن دهم هجری در کتاب شرفنامه (در زمینه تاریخ و نسب قوم کرد)، ایل چگنی را یکی از ایلات[2] مهم قوم کرد ذکر نموده که برخی از آن‌ها به لرستان مهاجرت کردند. به نظر بدلیسی آن‌ها با امرا و سلاطین ملازمت داشتند (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۳۲۶/۱). در این پژوهش ایل چگنی به‌عنوان قومیتی کرد موردبررسی قرار گرفته است. جابجایی ایلات زعفرانلو و چگنی به خراسان در ساخت اجتماعی منطقهٔ جدیدالورود و مناسبات قدرت با مشارکت دادن آنان تحول مهمی در برداشته است. مسئلهٔ اصلی پژوهش پیش‌رو تغییر[3] و تحول[4] کارکرد اجتماعی ایلات چگنی و زعفرانلو در کوچ اجباری به شرق ایران و بررسی تطبیقی تغییر و تحول آن‌ها است. از این‌رو، تلاش شده است تا به پرسش‌های اساسی پاسخ داده شود که با مشارکت دادن ایلات چگنی و زعفرانلو در شرق ایران چه تغییری در کارکرد

---

۱. ایل سیستم اجتماعی-فرهنگی که در آن یک گروه جداگانه و خودمختار هستند. عناصر فرهنگی آن ممکن است آزادانه از یک سیستم به سیستم دیگر راه یابد و عناصر اجتماعی و اندیشه‌ای خاص خود را دارند و با سایر گروه‌ها ممکن است اختلافاتی مانند زیستگاه‌های طبیعی متفاوت، زبان و سایر موارد را داشته باشند. (آشوری،۱۳۵۷: ۹۲). رهبری ایل با بزرگان و خان‌ها بوده که موجب نظم و وحدت ایل می‌شده است. در اقوام غرب ایران به دلیل موقعیت کوهستانی و صعب‌العبور بودن آن مناطق ایلات نقش برجسته دارند، واژهٔ ایل ترکی و مغولی در معنای ولایت و صلح و دوستی و جماعت بکار می‌رود. اغلب به جماعت کوچنده یا نیمه کوچنده اطلاق می‌گردد (بلوکباشی، ۱۳۸۱: ۶۹۹/۱۰).

۲. بدلیسی اکراد را به طوایف کرمانج، لر، کلهر و کوران تقسیم کرده است. (بلوکباشی، ۱۳۸۱: ۲۴/۱).

۳. گی روشه در کتاب *تغییر اجتماعی* می‌نویسد: «تحول اجتماعی را مجموعه‌ای از تغییرات می‌دانند که در طول یک دورهٔ طولانی، طی یک و یا شاید چند نسل در یک جامعه رخ می‌دهد. بنابراین تحول اجتماعی فرآیندهایی است که در یک مدت‌زمان کوتاه نمی‌توان آن را ملاحظه کرد. تغییر اجتماعی برعکس، عبارت است از پدیده‌های قابل‌رؤیت و قابل‌بررسی در مدت‌زمانی کوتاه به صورتی که هر شخص معمولی [...] می‌تواند نتیجه قطعی‌اش را دیده و یا نتیجهٔ موقتی آن را دریابد. علاوه بر این «تغییر اجتماعی» در محدودهٔ یک محیط جغرافیایی و اجتماعی معینی صورت می‌پذیرد و [...] تفاوتش با "تحول اجتماعی" در این است که آن را می‌توان در چهارچوب یک محدودهٔ جغرافیایی و یا در کادر اجتماعی-فرهنگی خیلی محدودتری موردمطالعه قرار داد» (روشه، ۱۳۹۷: ۲۶).

٤. برای مطالعه بیشتر دربارهٔ تحول اجتماعی با تغییر اجتماعی ر.ک: (روشه، ۱۳۹۷: ۳۰-۲۷).

اجتماعی آنان رخ داده است؟ میزان مشارکت سیاسی دو ایل قبل و بعد از حکومت شاه‌عباس اول به چه صورت بود؟ و در دورهٔ شاه‌عباس اول با یکجانشینی ایلات چه تغییری در نظم اجتماعی دو ایل مذکور، در منطقهٔ خراسان ایجاد شد؟ از ویژگی‌های بارز قوم کرد پیوستگی‌های فرهنگی و اجتماعی آنان با یکدیگر در ادوار مختلف تاریخی بود، همچون مهاجرت دائمی به منطقه‌ای خارج از زیست‌بوم اولیه‌شان که از دلایل آن‌ها یکی تغییر محل زندگی از مناطق مرتفع و ناهموار به مناطق جلگه‌ای و هموار بود و دیگر مهاجرت سیاسی که تحت اجبار حاکمیت‌ها صورت می‌پذیرفت. آنان در طول تاریخ به مناطق داخل و خارج فلات ایران کوچ داشتند، چنانکه گاهی کوچ غیرمنتظره این قوم به دلیل حملات دشمنان و بیگانگان بود و گاهی به دلیل زندگی ایلیاتی که به‌صورت دسته‌جمعی و گروهی مهاجرت کرده‌اند. در مواقعی نیز برحسب نیاز حکومت‌ها و یا خودکفایی و جلوگیری از نیروی گریز از مرکز، سیاست جابجایی و مهار آنان صورت می‌گرفت؛ اقدامی که از سوی شاه‌عباس اول در سال‌های پس از ۱۰۰۶ق تعقیب و تلاش شده است در این پژوهش به‌صورت موردی دو ایل نامبرده مورد کنکاش و بررسی تطبیقی قرار می‌گیرند. از موانع اصلی این پژوهش، افزون بر کمبود اطلاعات، عمدتاً توجه منابع به کارکرد سیاسی بوده است. بنابراین بر اساس مستندات موجود، ناگزیر باید از درون داده‌های سیاسی، جنبهٔ اجتماعی رفتار ایل و حکومت مرکزی و تغییر کارکرد اجتماعی این دو ایل در پی جابجایی به‌رغم محدودیت پیش‌گفته تبیین شود.

شایان‌ذکر است در زمینه مقالهٔ حاضر، پژوهش مستقلی موجود نیست، اما در حوزهٔ موضوعی آن، تحقیقاتی انجام شده است. پایان‌نامه‌ای با عنوان *وضعیت چگنی‌ها در عصر صفوی*، به نسب و ساختار ایل چگنی در عصر صفوی اشاره دارد و در بخشی به‌طور مختصر استقرار چگنی‌ها در خراسان را بیان کرده است و در مقاله‌ای با عنوان *تبیین و کارکرد نخبگان سیاسی و ایلی کرد در دوره‌های صفوی و قاجار* به نقش نخبگان کرد در دربار صفوی و قاجار اشاره‌شده است که در بخشی به نخبگان چگینی در دربار صفوی می‌پردازد. بنا به دیدگاه مؤلف، اغلب این نخبگان کرد را به جهت نظامی و سیاسی استفاده می‌کردند تا امنیت و نظم در جامعه ایجاد شود. همچنین در دانشنامه جهان اسلام مقاله با عنوان *زعفرانلو* به بررسی نسب و نقش سیاسی این ایل در دوران صفوی تا پایان دوره قاجار پرداخته است. همچنین مقاله دیگری در دانشنامه جهان اسلام با عنوان *چگنی* به بررسی نسب آن‌ها می‌پردازد و مؤلف معتقد است چگنی‌ها لر بوده‌اند که از لرستان به خراسان مهاجرت کردند. مستشرقان در مورد حیات سیاسی و اجتماعی قوم کرد آثار بسیاری تألیف کرده‌اند. ازجمله برن[1] در کتاب *نظام ایالات در دوره صفوی* در بخشی به موضوع والی‌گری در دوره صفویان اشاره می‌کند. او والیان را حکومت‌های خراج‌گزار حاکمیت مرکزی می‌داند و معتقد است شاهان صفوی خاندان‌های مناطق مختلف را بر حکومت ایلات برمی‌گزیدند تا در آن منطقه امنیت ایجاد شود و مانع شورش داخلی شوند. این اثر به جهت تحلیل علمی برای پژوهش حاضر مفید بود. اوسکارمان[2] در کتاب *تحفه مظفریه* (به زبان آلمانی)، افزون بر آداب و رسوم کردهای کردستان در مورد ادبیات و شاعران و دانشمندان نیز گزارش‌هایی داده است. هرچند در این کتاب اوضاع اجتماعی و مذهبی کردها بیان‌شده است، اما در مورد دو ایل چگنی و زعفرانلو و مهاجرت آن‌ها به شرق، مطلبی وجود ندارد. این اثر به جهت شناخت و تحلیل زندگی اجتماعی قوم کرد اهمیت دارد. نیکیتین[3] نیز در *جامعه‌شناسی قوم کرد* در مورد نژاد و آداب و رسوم و عشایر کرد و ادبیات کردها مطالبی مطرح می‌کند. هرچند او نیز به‌طور مجزا به موضوع ایلات چگنی و زعفرانلو و مهاجرت آن‌ها اشاره‌ای ندارد، اما به جهت شناخت کارکرد اجتماعی قوم کرد این کتاب اهمیت دارد. همچنین ایوانف[4] (مستشرق روسی) در برخی مقالات خویش به بررسی و تحلیل نژاد و زبان کردی خراسان پرداخته است.

چهارچوب مفهومی

در دورهٔ مدرن از مفهوم جامعه‌پذیری سیاسی و نظریات مرتبط با آن بحث بسیار رفته است، اما در دوره صفوی و بخصوص با توجه به ساختار ایلی نمی‌توان از جامعه مطابق با

1. Roher,Born
2. Oskarman
3. Nikitin
4. Ivanow

الگوی دورۀ مدرن بحث کرد. از این‌رو، بهتر است از تعبیر یا مفهوم نظم‌پذیری اجتماعی صحبت کرد که تلاش شده است در این پژوهش تأثیر مشارکت سیاسی را در دستیابی به این کارکرد بررسی کرد. با توجه به تغییر رفتار اجتماعی دو ایل زعفرانلو و بخصوص ایل چگنی در اثر جابجایی و تبعید از منطقۀ غرب ایران به منطقۀ خراسان در شمال شرق، از منظر درون‌گروهی تشریک‌مساعی و مشارکت آن‌ها در تأمین امنیت مرزها و تأمین امنیت داخلی به تغییر کارکرد اجتماعی این دو ایل انجامید و به ثبات و تعیین الگویی برای دستیابی به نظم اجتماعی در پرتو مشارکت سیاسی دست‌یافتند. بنابراین در این پژوهش شاخصه‌های نظم اجتماعی با مفاهیمی همچون مشارکت سیاسی، تغییر کارکرد اجتماعی و ارائه الگوی تاریخی برای مدل نظم‌پذیری این دو ایل قرار می‌گیرد.

جابجایی: در ایجاد «فاصله در روابط خویشاوندی، همبستگی‌های قبیله‌ای و همبستگی‌های بین افراد بومی یک منطقه خاص، مؤثرند. همبستگی‌ها و تعصبات قبیله‌ای و قومی، نزد قشرهای بالای روشنفکر و مترقی جامعه، به‌تدریج زایل می‌گردد، درحالی‌که باوجود همۀ عوامل، تأثیر شدید آن‌ها بر روی بخش مهمی از جمعیت، به‌جای می‌ماند» (روشه، ۱۳۹۱: ۱۷۳).

بحران مشارکت: بحران مشارکت یعنی میزانی از وفاق که مردم میان خود و دولت احساس می‌کنند، یا اجزاي دولت و حکومت میان خودشان به چه میزان وفاق و یکپارچگي دارند (عبدي، ۱۳۷۷: ۱۷٦). در بررسی موردی این پژوهش باید از رویکرد تقابلی ایل‌های غرب ایران در مناطق نفوذ خود به دلیل عدم مشارکت در مناسبات اجتماعی اشاره داشت.

کارکرد: در هر نظام اجتماعی سه عنصر کارا یا دارای آثار و نتایج مناسب و مساعد برای نظام، ضد کارا یا عناصر غیرموجه یا نامناسب که هدف‌های لازم را برآورده نمی‌کند و حتی در جهت تخریب وحدت عمل می‌کنند و بالاخره عناصر بی‌کار که فاقد اثر و نتیجه در نظام بوده و کارکردی بر عهده ندارند، وجود دارد. باید توجه داشت یک عنصر ممکن است در یک مجموعه نقش کارکردی مثبتی داشته باشد و درمجموعۀ دیگر فاقد چنان نقشی باشد. مرتن تمایز دیگری نیز بین کارکردهای مختلف یک نظام قائل شده است که در تحلیل کارکردی اهمیت بسزایی دارد و آن وجود کارکردهای آشنا و پنهان است. دستۀ نخست آشکارا در نظام اجتماعی نقش ایفا می‌کنند و وجود آن‌ها به تجسس و تعبیر نیاز ندارد. دستۀ دوم نتایج نامرئی و آثار غیرمنتظره و غیرقابل رؤیت عادات و رسوم اجتماعی دلالت دارند. هر دو نوع همواره حضور دارند و تفکیک میان آن‌ها از جهت نظری دشوار است (توسلی، ۱۳۹٦: ۲۱٤-۲۱۳؛ برای مطالعه بیشتر در زمینه کارکردگرایی ساختاری مرتن کارکردهای آشکار و پنهان همچنین ایده کارکردهای خواسته و ناخواسته، ر.ک: ریتزر، ۱۳۹۲: ۱٦۳-۱٥۳)

ایلات کرد. لر در غربِ ایرانِ دوره صفویه

در دورۀ صفویه در لرستان، ایلات و عشایر این منطقه با توجه به شیوۀ زیستی که مبتنی بر دامپروری و کشاورزی بود و انسجام قومی و نیروی انسانی که قابلیت تدافعی-تهاجمی داشتند، با گرایش گریز از مرکز و نداشتن مشارکت سیاسی در امور حکومتی تقریباً به‌صورت گروه‌های اجتماعی مستقل زندگی می‌کردند. با توجه به ساختار ایلات و ازجمله اقوام ساکن غرب ایران و زاگرس، اتکا به منبع معیشت اصلی یعنی دامداری و زندگی کوچ‌نشینی، حیات اجتماعی آن‌ها به‌شدت متکی به گروه و جمع کرده است. متحرک بودن و ییلاق و قشلاق خصوصیت زندگی آن‌ها بود که در رفتار اجتماعی و سیاسی آن‌ها مؤثر بود. با توجه به اینکه روحیه جنگجویی، تجهیز به سلاح‌های جنگی و نظم سلسله‌مراتبی ایلی از مختصات اصلی آن‌ها بود و در جاده‌ها با غارت کاروان‌های تجاری و کاروان‌سراها در لرستان و کردستان ناامنی‌های اجتماعی بسیاری ایجاد می‌کردند؛ حکام محلی و حکومت مرکزی تلاش داشتند از مزاحمت‌های بسیار آن‌ها خلاص شوند. در آذربایجان شرقی، زعفرانلوها که کردتبار بودند نیز تقریباً همین خصیصه را داشتند و در مناسبات اجتماعی و روابط قدرت، جایگاهی نداشتند و بنا به ملاحظات اجتماعی. سیاسی در دوره سلطنت شاه‌عباس اول این دو گروه قومی در جنوب غربی ایران از پایگاه قومی و زادگاه خود جداشده و به مناطق شرقی و ولایت خراسان کوچ اجباری داده شدند. (بدلیسی، ۱۳٤۳: ۳۲۷/۱). این امر دلایل اجتماعی و سیاسی خاص خود را داشت که تلاش می‌شود موردبررسی قرار بگیرد.

تغییر سیاسی عمده در دوره شاه‌عباس اول، برافتادن نظام اتابکی[1] و روی کارآمدن نظام والی‌گری بود. اولین والی لرستان، حسینقلی خان فیلی بود. از این پس تا ۱۳۴۸ق/ ۱۳۰۸ش سلسله والیان در لرستان حاکم بودند (منشی، ۱۳۹۲: ۲/۸٦٤). از سال ۹۹٦ق تا ۱۰۰٦ق شاهوردی خان فرمانروای لرستان گشت و در دربار صفوی پادشاهی نیرومند چون شاه‌عباس روی کار آمد. یک دهه حکومت شاهوردی خان به ستیز میان وی و شاه‌عباس سپری گردید. چنان‌که سرانجام دودمان اتابکان خورشیدی با قتل شاهوردی خان به سال ۱۰۰٦ق به دست شاه‌عباس پایان پذیرفت. درگیری شاهوردی خان با شاه‌عباس سبب شد تا خرم‌آباد به تاخت و تاز سپاه صفویان تبدیل شود. پس از کشتن شاهوردی خان شاه‌عباس یکی از بستگان مادری او به نام حسین‌خان سیلورزی را به فرمانروایی لرستان برگزید. این دودمان جدید به مدت ۳۴۰ سال تا ۱۳۴۸ق/ ۱۳۰۸ش که رضاشاه سراسر لرستان را به تصرف درآورد، در پیشکوه فرمانروایی کردند. در سراسر روزگار پادشاهی آنان لرستان یکی از استان‌های مهم ایران و یکی از چهار والی نشین غرب کشور بود. ازآنجاکه والیان قدرت خود را مدیون پادشاهان صفوی می‌دانستند. همواره در خدمت دربار صفوی بودند. از این‌رو در زمامداری آن‌ها تنش‌های میان حاکمان لر و حکومت مرکزی از بین رفت و به‌جای آن آسایش و آرامش منطقه را فراگرفت (یزدی، ۱۳٦٦: ۱۵۹-۱٦۰).

ایل چگنی؛ کارکرد اجتماعی در غرب ایران

در لرستان ایل چگنی که بافت قومی و شیوه زیستی عشایری کوچ‌رو داشتند، حافظ سنت‌های فرهنگی و آداب و رسوم اجتماعی گذشتگان خود بودند و به دلیل محدود بودن در فضای قبیلگی-ایلی و فقدان مشارکت سیاسی و زندگی شهرنشینی ثابت و متحرک بودن عملاً چندان امکانی برای به‌کارگیری آنان در روابط اجتماعی جامعه میسر نبود و با سیاست تمرکزگرایی شاه‌عباس اول و تأکید بر برقراری نظم اجتماعی و رویهٔ تقابلی چگنی‌ها با سرسپردگی به نظم مرکزی بخش‌های مهمی از آنان کوچانده شدند و پراکندگی اجتماعی آنان سیاستی بود که موجب تغییر کارکرد سیاسی و اجتماعی ایل چگنی گردید این امر توانست بر تقویت امنیت منطقه بیفزاید. در وجه‌تسمیهٔ این ایل ذکرشده که روستایی به نام چگه نیز در همان منطقه قرار دارد برخی معتقدند این واژهٔ ترکی از چگنی نوعی بخیه‌دوزی مشتق شده است. به دیدگاه برخی محققان چگنی از چینگانه به معنی کولی گرفته شده است. به دیدگاه افشار گروهی آنان را کردتبار و از شاخه گوران می‌دانند که از شمال غربی یعنی جنوب کردستان ایران و شمال کرمانشاه به لرستان مهاجرت کردند، البته در کردستان روستایی به نام چگنی در شهرستان بیجار موجود است (افشار، ۱۳۸۱: ۳۲). به نظر مستوفی در ۷۴۰ق ایل چگنی در شمال لرستان ساکن بودند (مستوفی، ۱۳٦۴: ۴۵۰). ایل چگنی با پیشینهٔ تاریخی کهن در غرب ایران و داشتن سنت‌های اجتماعی و زبان مختص بخشی از ایران در مناسبات و روابط منطقه مشارکت داشتند. با این وصف عده‌ای به دلیل مهاجرت این ایل به لرستان و سکونت در آنجا زبان‌اصلی چگنی‌ها را لری ذکر کرده‌اند (همان: ۴۵۰). همچنین چگنی‌های قزوین با معاشرت با دیگر ایلات به‌مرور به لری و ترکی صحبت کرده و جالب آنکه ایل چگنی با مهاجرت به شرق و معاشرت با ایلات خراسان به‌مرور به زبان ترکی هم تکلم می‌کردند و با این زبان آشنا شدند، (توحدی، بی‌تا: ۲/۱۲۰). بنابراین آنان با حفظ آداب و رسوم و زبان خویش با دیگر اقوام خراسان رابطه حسنه برقرار کردند. (همان). در خراسان به ترکی تکلم می‌کنند و این نشانهٔ تحول زبانی این قوم در شرق است به نظر می‌رسد ایل چگنی با معاشرت با اقوام خراسان تحت تأثیر آن‌ها زبانشان دچار تغییراتی شده است. آن‌ها برحسب نیاز ضمن فراگیری زبان‌های متداول در منطقه با برقراری روابط اجتماعی نزدیک، زبان‌اصلی خود را نیز حفظ کردند.

در موضوع کارکرد سیاسی و اجتماعی ایل چگنی در غرب ایران، اطلاع چندانی در دست نیست. منابع، اغلب از دوره صفوی و پس از آن در مورد مواضع اجتماعی و سیاسی این قوم اطلاع می‌دهند، این ایل دارای پراکندگی جغرافیایی در ایران در مناطق لرستان، آذربایجان، فارس، ایلام و خراسان

۱. شایان‌ذکر است در دوره ایران پس از اسلام حکومت محلی اتابکان از ۵۷۰ق دوره سلجوقیان تا ۱۰۰٦ق که توسط شاه‌عباس اول منقرض شدند بر لرستان حکمرانی کردند (سیوری، ۱۳۸۹: ۱۳۲).

است؛ شاخه‌ای از ایل چگنی یا چگینی ساکن قزوین و شاخه‌ای در کرکوک و سلیمانیه عراق مستقر شدند. در مورد نسب چگنی‌ها اختلاف‌نظر است، برخی معتقدند چگنی‌ها کردتبار هستند، واژه چگنی برگرفته از چشمه‌ای که در دامنه کوه سفید قرار گرفته است (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۱/۳۵۵). منابع هرچند اشاره‌ای به ساختار اجتماعی این ایل در غرب ایران ندارند؛ اما به نظر می‌رسد این ایل با توجه به ساختار ایلات غرب ایران دارای مراتب خان، بزرگ ایل، ریش‌سفید و کار آن‌ها دامداری و غارت کاروان‌های تجاری و شیوه زیست آن‌ها مبتنی بر کوچ‌روی بوده است. به همین ترتیب منابع در مورد رفتار اجتماعی ایل چگنی در زاگرس نیز اطلاعاتی اندک ارائه می‌دهند؛ و تنها به این موضوع اشاره دارند که عصر حکومت صفوی این ایل قدرتمند شده و کار اصلی آنان غارت کاروان‌های تجاری بوده است (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۳۵٦/۱).

چنانچه با شکایت تجار، نزد شاه‌طهماسب صفوی عده‌ای از این ایل را به قوچان تبعید کردند. در این مدت ایل چگنی که به شجاعت و دلاوری معروف بودند مدتی در ولایت عراق و آذربایجان متفرق شده و در این مدت برای تأمین معیشت، کاروان‌ها را چپاول و غارت کرده، چندین بار شاه صفوی با آن‌ها نبرد کرده، درنهایت نیز دستور داده است این ایل از غرب ایران اخراج شوند. بزرگان ایل چگنی جمع شدند و مصمم گشتند به هندوستان هجرت کنند صدها خانوار به هند هجرت کردند، ولی در مسیر حرکت و در خراسان به خدمت قزاق خان تکلو حاکم هرات درآمدند، سپس به امر شاه‌طهماسب بوداق خان چگنی از امرای طایفه به ریاست چگنی‌های خراسان انتخاب شد (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۴۲۹/۱). آن‌ها در خراسان برای تأمین امنیت مرزهای خارجی با ازبکان و اقوام مهاجم نبرد کردند. در ایالات جنوب غرب ایران و پیشکوه (لرستان) از صدر اسلام تا قرن دهم هجری تحولات سیاسی-اجتماعی متفاوتی را سپری کرد. ابتدا دوره خلفای راشدین و امویان و اوایل عباسی، والیان از سوی خلفا تعیین و اعزام می‌شدند. در دورهٔ سلجوقیان با تشکیل حکومت محلی اتابکان لر به مدت بیش از ۴ سده حکمرانی کردند. (نطنزی، ۱۳۸۳: ۵۳). ویژگی اجتماعی ایلات مستقر در لرستان یا کردهای غرب ایران نظام قبیلگی-ایلی بود که سنن و آداب رسوم خاص خود را داشت و معمولاً در برابر تغییرات می‌کوشیدند بافت اجتماعی و سنن تاریخی را حفظ نمایند و بیشتر بر اساس ذهنیت ایلی و سنن نهادینه‌شده در جابجایی‌های اجباری حکومتی نیز عمل نمایند. یعنی به‌عنوان یک گروه قومی خاص با مؤلفه‌های اجتماعی خاص خود می‌کوشیدند با شرایط محیطی جدید خود را تطبیق داده و ضمن حفظ بافت اجتماعی و مؤلفه‌های قومی خود منشأ تحولات بودند.

جدول ۱: کارکرد سیاسی و اجتماعی ایل چگنی در لرستان پیش از سلطنت شاه‌عباس اول

ردیف	نام ایل	دوره	کارکردها و تحولات اجتماعی
۱	چگنی	پیش از شاه‌عباس اول	در دوران پیش از سلطنت شاه‌عباس اول دارای بافت ایلی- قبیلگی بودند. عمدتاً دامپرور و کشاورز بودند (منشی، ۱۳۹۲: ۲/ ٥٤۳).
۲	چگنی	پیش از شاه‌عباس اول	برخورداری از روحیه جنگجویی و نظامی و شجاعت و تجهیز به سلاح‌های گرم و قابلیت جنگی (همان: ٥٤۳/۲).
۳	چگنی	پیش از شاه‌عباس اول	میل به استقلال و گرایش گریز از مرکز و یاغیگری و دست‌اندازی به کاروان‌های تجاری (بدلیسی، ۱۳٤۳: ٤۲۹/۱).
٤	چگنی	پیش از شاه‌عباس اول	پایبند به سنن بومی و تعلق سرزمینی و نظام سلسله‌مراتب ایلی. (همان: ۱/ ٤۲۹)
٥	چگنی	پیش از شاه‌عباس اول	تقابل با حکومت مرکزی و تمرد از نظم مرکزی (بدلیسی، ۱۳٤۳: ۳٥۱/۱).
٦	چگنی	پیش از شاه‌عباس اول	جدال با قشون مرکزی و جدا شدن از پایگاه ایلی و تبعید به خراسان و سرحدات شرقی در ۱۰۰٦ق (منشی، ۱۳۹۲: ٥٤٤/۲)

با توجه به داده‌های تاریخی به نظر می‌رسد کارکرد اجتماعی و سیاسی ایل چگنی با پایبندی به سنت‌های قومی و قبیله‌ای و با داشتن روحیهٔ جنگاوری در غرب ایران در برابر حکومت مرکزی سرکشی می‌نمودند، اغلب آن‌ها با غارت کاروان‌های تجاری امرارمعاش می‌کردند در ضمن بارها با نیروهای نظامی صفوی نبرد نمودند به این دلیل به دستور شاه‌عباس اول به شرق ایران کوچ کردند تا از غارت و تمرد آن‌ها جلوگیری شود همچنین با استفاده از قدرت جنگاوری آنان ازبکان را در شرق شکست دهد (منشی، ۱۳۹۲: ۲/۲۲۷؛ بدلیسی، ۱۳۴۳: ۱/۴۳۰).

تغییر کارکرد اجتماعی و سیاسی ایل چگنی در خراسان

در دوره سلطنت شاه‌عباس اول سیاست مهار و کنترل اجتماعی و ایجاد نظم سراسری و تسلط حکومت مرکزی بر ایالات مختلف ایران به‌منظور جلوگیری از آشوب‌ها و ناامنی‌های اجتماعی در پیش گرفته شد. پراکندگی قدرت اجتماعی ایل‌ها و نیروهای گریز از مرکز در رأس سیاست‌گذاری داخلی قرار داشت. چنین رویکردی در جنوب غرب ایران و منطقهٔ لرستان و نیز مناطق کردنشین نیز در پیش گرفته شد. بافت اجتماعی ایلیاتی-قبیله‌ای در این منطقه حاکم بوده و این پیوندهای قومی اساس روابط اجتماعی را رقم می‌زد. سیاست پراکنده کردن ایل‌ها، خصوصاً ایل‌هایی که در برابر حکومت مرکزی بنا به دلایلی مقاومت داشتند مبتنی بر از هم پاشیدگی پیوندهای قومی-اجتماعی و تضعیف جایگاه اولیهٔ آنان بوده و جابجایی‌ها می‌توانست به‌نوعی اقتدار حکومت مرکزی را تثبیت نماید. به تبعیت از همین سیاست، بخش‌هایی از ایل چگنی با چنین سیاست‌هایی به خطه خراسان منتقل شدند. سیاست جابجایی ایل‌ها و عشایر از منطقه بومی خود با سیاست همگرایی حکومت مرکزی با آنان در مناطق جدید همراه شده و به‌کارگیری و مشارکت اجتماعی و سیاسی آنان موجب شده این گروه‌های قومی کارکردهای منفی خود را نه‌تنها بازتولید نکنند؛ بلکه نقش فعالی در مناسبات اجتماعی و مقوله نظم و امنیت که ضرورت این دوره بوده است داشته باشند. این گروه‌ها ضمن سعی در تطبیق خود با محیط جدید و مؤلفه‌های فرهنگی آن، کوشیدند هویت اصلی خود را نیز حفظ نمایند. حفظ زبان، بازی‌ها، سرگرمی‌ها و سنن، بینش و هویت قومی و سعی در تمایز خود به‌عنوان یک گروه قومی خاص دلیل چنین مدعایی است.

چگنی‌ها در عهد صفویه قدرت و جایگاه ویژه‌ای داشتند و با توجه به اختلافاتی آن‌ها با حکومت مرکزی حضورشان در منطقه غرب ایران از هم فروپاشید (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۱/۳۲۱). شاه‌عباس اول با براندازی نظام اتابکان لر در ۱۰۰۶ق و تغییر نظام سیاسی آن به والی‌گری و سعی در تحمیل اراده سیاسی حکومت مرکزی بر سلسله والیان به‌نوعی می‌کوشید با توجه به بافت اجتماعی ایلی-قبیله‌ای به تبعید و جابجایی بخش‌هایی از جمعیت لرستان سیاست‌های خود را پیش ببرد. با جابجایی بخش مهمی از ایل چگنی به خراسان با توجه به قدرت جنگاوری و توانایی‌های نظامی آنان و نیز به‌منظور هماهنگی این گروه‌ها در جهت سیاست‌های اجتماعی در منطقه در بخش ساخت قدرت به کار گرفته شدند. مشارکت اجتماعی و سیاسی ایل چگنی در امور منطقه سبب شد در برقراری نظم عمومی و تأمین امنیت اجتماعی شهرها و روستاها و جاده‌های دسترسی و سرحدات مرزی نقش هم‌گرایی با حکومت وقت را داشته باشند. با توجه به قابلیت جنگجویی و انسجام قومی . اجتماعی این ایل و رابطه خویشاوندی درون‌گروهی، آن‌ها می‌توانستند خود نه‌تنها پایبند به نظم عمومی باشند؛ بلکه در حفظ آن تلاش کنند. چنین سیاستی از سوی شاه‌عباس اول باعث شد بحث اجتماعی شدن نظم از سوی گروه‌های قومی مانند چگنی که پیش‌تر رویهٔ تقابلی داشتند در خراسان به رویهٔ همکاری و تعامل با حاکمیت تبدیل شود. با توجه به بافت ایلیاتی مناطق مختلف ایران و رقابت و قدرت‌طلبی ایلات محلی که امنیت اجتماعی را مختل می‌کردند، گاهی با ورود ایلی جدید با قومیت متمایز جهت برقراری توازن در ترکیب جمعیتی و آرایش نیروهای اجتماعی جابجایی صورت می‌پذیرفت. در اجرای چنین سیاستی بود که ایل چگنی نیز به خراسان منتقل گردیدند. آنان با خانواده‌هایشان و با سنن اجتماعی خاص خود زندگی می‌کردند و منشأ تحولات اجتماعی نیز بودند. چگنی‌ها پس از مهاجرت به شرق در مناطقی میان قوچان و مشهد ساکن شدند در این مدت از مرزهای ایران پاسداری کردند. آن‌ها در

عصر شاهان صفوی مناصب سیاسی کسب کردند. (منشی،۱۳۹۲: ۱۴۱/۱). چنانچه زمان حکومت سلطان محمد خدابنده، بوداق خان چگنی حاکم خبوشان شد (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۴۳۰/۱). کسب مناصب اداری و لشکری به دلیل خصلت جنگجویی و قابلیت نظامی ایلی در جهت نظم اجتماعی و امنیت مرزها و جاده‌ها و مناطق مسکونی به کار گرفته می‌شدند. در عهد شاه‌عباس اول ۱۳ نفر از ایشان به رتبه‌های حاکم ایالت، خانی و سلطانی رسیده‌اند. ۱. خبوشان و برخی محال خراسان به بوداق خان چگنی تفویض یافت. همچنین وی را از امراء فارس ذکر کرده‌اند ۲. عاشوراخان چگنی، پس از بوداق خان بر ولایات مرو و شاهیجان حکم رانده است. ۳. شاه سلطان خان چگنی که از ۹۲۶ق تا ۹۷۴ق دژدار قلعه وان. این شخص در ۹۵۵ق پس از سقوط قلعه اسیر می‌شود ۴. محمد سلطان اغلی و محمود خلیفه هر دو در قراباغ تابع زیاد اغلی بودند. وی سال‌ها فرمانروایی قراباغ، حدفاصل آذربایجان و ارمنستان را داشته است. در ذکر دلاوری‌های چند تن از مردان چگنی به نام ذاکر، محمد سلطان میرچگنی اشاراتی شده است. از دیگر مردان چگنی محبعلی سلطان چگنی در درگیری‌های قفقاز، نقش مؤثری داشته است ۵. احمد سلطان چگنی ولدحاجی سلطان، حاکم دارالمؤمنین سبزوار بوده است ٦. بوداق خان چگنی به منصب للگی و اتابکی شاهزاده سلطان حسین میرزا معزز و سربلند گشته و حاکم مشهد گردید ۷. حکومت خبوشانی و محالی که سابقاً به بوداق خان متعلق بود به اولاد حسنعلی سلطان و حسینعلی سلطان و بین سایر برادران او تقسیم شد. بسیاری از نامداران ایل چگنی در منابع این دوره هستند ازجمله: محمود خلیفه، عاشوراخان چگنی، صفرقلی بیک چگنی و غیره (منشی، ۱۳۹۲: ۷۹۷/۱، ۵۰۸، ۱۴۱). بزرگان و افراد شاخص ایل چگنی که مسئولیت‌های اداری در شهرهای خراسان به دست می‌آورند در جهت امنیت اجتماعی و رفاه اهالی گام‌های زیادی برمی‌داشتند. شاه‌عباس برای رونق تجارت و توسعه شهرهای ایران و رشد حضور بازرگانان خارجی نظم اجتماعی و مقوله امنیت سراسری را در رأس برنامه‌های حکومتی خود قرار داده بود. نیروی بالقوه اجتماعی که قابلیت اجرایی و نظامی و اداری داشت با مشارکت دادن در مناسبات اجتماعی و فراهم کردن امکان حضور آنان در امور منطقه تبدیل به نیروهای مؤثر و کارکردی در ساختار قدرت شدند.

دوره شاه‌عباس اول به سال ۹۹۷ق بوداق خان علاوه بر فرمانروایی مشهد، مسئولیت یا للگی پسر شاه یعنی سلطان حسن میرزا را به دست آورد. شاه صفوی حکومت مناطقی مانند خبوشان و گماشت را به پسران بوداق خان سپرد (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۴۳۴/۱). داشتن آیین تشیع و روحیه جنگاوری و قدرت ایلی سبب برجستگی چگنی‌ها در میان نیروهای اجتماعی در منطقه بود و اشتراکات ایدئولوژیکی سبب شد حکومت از آن در جهت تأمین امنیت اجتماعی شهرها و سرحدات مرزی با واگذاری مناصب و مشارکت دادن این ایل در ساخت قدرت به اهداف خود نائل آید. روند تثبیت این ایل به‌عنوان نیروهای اجتماعی مؤثر که به‌طور تدریجی صورت گرفت. هرچند مدتی به دلیل قتل مرشد قلی خان استاجلو، روابط بوداق خان و شاه‌عباس تیره شد بوداق خان از ترس جان خویش با حسن میرزا به قلعه خبوشان گریخت سپس در ۹۹۹ق ایل چگنی و بوداق خان به جلگهٔ ری کوچ کردند. در همین سال بوداق خان توسط شاه‌عباس در قم زندانی شد، اما به خاطر آشفتگی اوضاع خراسان بر اثر حملات ازبک‌ها و ناامنی‌های اجتماعی بسیار شاه صفوی او را آزاد و به خراسان فرستاد تا از توان آن‌ها در ایجاد امنیت و نظم اجتماعی بهره جوید. مسئلهٔ تأمین امنیت و برپایی نظم اجتماعی که در پرتو آن ایجاد شده بود به‌مرور قدرت چگنی‌ها در خراسان را افزایش داده و با توجه به همگرایی مذهبی با حکومت صفوی، حمایت متقابل به وجود آورده و با توجه به مسئلهٔ سرحدات مرزی در شمال شرقی ایران تا حدود بسیاری در حفظ امنیت آن کوشیده، در امتداد همین رویه در ۱۰۰۴ق بوداق خان حاکم اسفراین شد و پسرش حسنعلی ابتدا به حکومت بسطام سپس به حکومت مشهد منصوب گردید (یزدی، ۱۳٦٦: ۴۷٦).

با مهاجرت چگنی‌ها به خراسان، بافت اجتماعی ایل چگنی با حفظ سنت‌ها در جابجایی نیز حفظ گردید و این اتحاد ایلی و پاسداشت سنن فرهنگی به‌عنوان یک گروه قومی اجتماعی متمایز در منطقه جدید سبب شد برحسب قابلیت‌ها و نیاز حکومت امکان مشارکت اجتماعی زیادی داشته باشند. اگرچه بیشتر از روحیه نظامی آنان در جهت دفع دشمنان

خارجی بهره‌برداری می‌گردید. در دورهٔ شاه‌عباس بسیاری ایلات و نیروهای محلی با سلب امنیت اجتماعی و راهزنی کاروان‌ها صدماتی به تجارت وارد می‌کردند و روند زندگی عادی جامعه را مختل می‌کردند. در چنین شرایطی از قدرت نظامی ایلاتی مانند چگنی‌ها بهره‌برداری می‌کردند. امنیت تجاری و داد و ستد و آزادی تردد در رأس سیاست‌های حکومت مرکزی بود. در ادامه همین روند در ۱۰۲۰ق شاه‌عباس اول ایل چگنی همدان را به استرآباد برای مقابله با ازبک کوچ داد. دوران شاه صفی نیز عاشورخان چگنی حاکم مرو و احمد سلطان به حکومت خراسان منصوب شدند. فرایند قدرت‌گیری ایل چگنی در زمان شاه‌عباس دوم پیگیری شد در این مدت محمد سلطان چگنی حاکم زمین داور (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۵۳۳/۱). به حکومت سبزوار منصوب گردید (واله‌اصفهانی، ۱۳۸۰: ۴۲۰). افزون بر مناطق شرقی ایران در غرب نیز باوجود بحران‌های اجتماعی و ضرورت تأمین امنیت جمعی در شهرها و روستاها افراد صاحب‌منصب به همراه قوای جنگی ایلی و حمایت نیروهای مرکزی در منطقه‌ای مانند همدان حضور پیدا کردند و بحران‌های سیاسی-اجتماعی را مهار و برناامنی‌ها فائق آمدند. این پدیده نشان‌گر آن است که با مشارکت دادن سیاسی و نظامی ایل چگنی می‌توان از توان نظامی آن‌ها در جهت تثبیت امنیت و نظم اجتماعی و همچنین سرکوب ناامنی‌های اجتماعی ایلات دیگر در سایر مناطق بهره برد.

بنابراین کارکرد اجتماعی آن‌ها در خراسان تغییریافته و برخلاف حضور اولیه‌شان در مناطق غربی ایران که مشغول غارت و چپاول بودند در شرق (منطقه خراسان) به دلایل گوناگون ازجمله مقابله با بیگانگان و حفظ مناطق مرزی شرق ایران و هم‌مذهب بودن موردتوجه حکام صفوی قرار گرفتند. این توجه آن‌ها را به‌سوی تشریک نظامی و درنهایت سیاسی سوق داده و این امر در رفتار اجتماعی آن‌ها تحول مهمی را ایجاد کرده است. ازجمله امرای برجسته آن‌ها که موردتوجه حکام قرار گرفت بوداق خان چگنی است که ابتدا به مقام قورچی‌باشی رسید سپس زمان شاه‌عباس پنج پسر وی موردتوجه شاه قرار گرفتند و هرکدام به امارتی در خراسان منصوب شدند. بوداق خان، مقام امیرالامرایی خراسان را کسب کرد. بنابراین در شرق ایران بزرگان چگنی در سلک امرای صفوی درآمدند. به غیر از بوداق خان از دیگر امرای برجسته چگنی می‌توان به عاشورخان والی مرو و شاهیجان اشاره کرد (منشی، ۱۳۹۲: ۵۴۳/۱). در نظام ایلی، برحسب سلسله‌مراتب جایگاه اجتماعی، مسئولیت را واگذار می‌کرد. افراد و خانوارهای شاخص همواره در رأس تصمیم‌گیری در امور درونی ایل قرار داشتند. از همین رو آن‌ها تلاش نمودند تا مناصب حکومتی را برای خود و خانواده‌شان حفظ کنند و آن را در محدودهٔ خویشی نزدیک خود نگه‌دارند و البته طبق نظام ایلی دیگر افراد ایل نیز از این خواست آن‌ها تبعیت می‌کردند.

از دیگر اقدامات ایل چگنی همراهی آن‌ها با بادنجان سلطان یا پاتلی از روملو است (روملو ۱۳۴۹: ۱۱۵۵/۲). با توجه به اینکه خراسان و شرق ایران مکان قدرت‌نمایی شاملو و استاجلو بود درحالی‌که غرب ایران در اختیار تکلو و ترکمان بود، بنابراین در شرق دائماً میان شاملو و استاجلو اختلاف و تفرقه ایجادشده، در زمان سکونت سلطان روملو در خراسان او که در این زمان به کبر سنی رسیده بود برخی از چگنی‌ها و طوالش و طایفه روملو را با خود همراه و به نبرد استاجلو عزیمت کرد، میان آن‌ها نبرد رخ داد، اما روملوها شکست خوردند (قمی، ۱۳۸۳: ۶۴۴/۲).

به نظر می‌رسد از دیگر دلایل مهاجرت قوم کرد به خراسان کاهش قدرت‌گیری و رقابت منفی شاملو و استاجلوها بود، به‌طوری‌که زمان شاه‌عباس اول حکومت مشهد و توابع آن به بوداق خان چگنی سپرده شد (یزدی، ۱۳٦٦: ٦۸). حضور چگنی‌ها در وقایع شرق ایران در زمان حمله جلال خان ازبک به خراسان پررنگ‌تر شده، به‌طوری‌که برخی از ترکمانان و چگنی‌ها را به سمت ازبکان فرستادند و با جلال خان نبرد کرده او را شکست دادند (یزدی، ۱۳٦٦: ۵۴۳). از نظر ساختار اجتماعی اطلاع بسیار اندک است تنها اینکه این ایل در خراسان موردتوجه حکام قرار گرفت علاوه بر مناصب سیاسی مراتب اجتماعی همانند منشیان دربار حکام و شاعران برجسته‌ای از میان آن‌ها ظهور کرد مانند عبدالله سلطان چگنی و ملا وارسته چگنی از شعرای برجسته چگنی بودند (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۴۲۹/۱). علاوه بر مناصب اداری و نظامی شخصیت‌های هنری نیز در بین ایل چگنی بودند. این امر بیانگر این واقعیت است که آن‌ها به‌عنوان یک گروه

قومی مهاجر در منطقه خود را تطبیق داده و بخشی از ساخت اجتماعی خراسان محسوب می‌شدند.

جدول ۲: تحول کارکرد اجتماعی و سیاسی ایل چگنی در خراسان و شرق

ردیف	نام ایل	دوره	کارکردها و تحولات اجتماعی
۱	چگنی	شاه‌عباس اول	اسکان در خراسان و ولایات شرقی ایران و واگذاری زمین و امکانات زیست اجتماعی به آنان از سوی حکومت مرکزی (منشی، ۱۳۹۲: ۱/ ۲۷۷).
۲	چگنی	شاه‌عباس اول	داشتن روحیه جنگجویی و نظامی و شجاعت و مشارکت سیاسی و اجتماعی در امور مختلف شهرها و روستاها: اسکان دادن در سرحدات مرزی و تأمین امنیت جامعه (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۴۳۴/۱).
۳	چگنی	شاه‌عباس اول	کسب مقامات اداری و لشکری در خراسان در مناطق شهری و تأمین امنیت اجتماعی و برقراری نظم حومه زیستی جامعه (یزدی،۱۳۶۶: ۴۲۰؛ واله‌اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۲۷-۱۲۳).
۴	چگنی	شاه‌عباس اول	کسب مقام خانی و سایر مراتب لشکری و تطبیق خود با اقوام خراسان و سعی در حفظ خود به‌عنوان گروه‌های قومی متمایز و ادامه حیات اجتماعی (همان: ۴۷۶).
۵	چگنی	شاه‌عباس اول	حفظ سنن و رسوم و آداب سوگواری و شادی و مؤلفه‌های قومیتی و سعی در داشتن استقلال در خراسان (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۴۳۵/۱).
۶	چگنی	شاه‌عباس اول	تطبیق خود با اقوام بومی شرق ایرانی و متأثر شدن از سنت‌های اجتماعی آنان و فراگیری زبان‌های بومی. (همان: ۴۳۵/۱)

کارکرد سیاسی و اجتماعی ایل چگنی با مهاجرت به شرق تحول یافت، چنانچه در شرق، قدرت جنگاوری آن‌ها در جهت شکست دشمنان استفاده شد، پس از یکجانشینی در خراسان با کسب مقام خانی و مناصب لشکری در حفظ امنیت در شرق ایران مؤثر بودند هرچند در این مدت با حفظ آداب و رسوم قومی و تطبیق خود با حومه زیستی جدید استقلال خود را حفظ کردند (منشی، ۱۳۹۲: ۵۴۳/۱؛ بدلیسی،۱۳۴۳: ۴۳۰/۱).

کارکرد اجتماعی ایل زعفرانلو پیش از مهاجرت به خراسان

ایل زعفرانلو نیز ازجمله ایلات تبعیدی دوره شاه‌عباس اول به شرق و ایالت خراسان بود. سیاست پراکندگی ایلات غرب ایران و تضعیف پایگاه قومی آنان در میان کردها در مورد آن‌ها نیز اجرا گردید. به نظر می‌رسد افزون بر این، هدف راهبردی حکومت تنوع قومی در سرحدات مرزی شرقی و نامتجانس بودن قشرهای قومی در این مناطق و تضعیف قدرت قبیلگی آنان بود. به‌مرور با مشارکت سیاسی آنان در شرق در جهت امنیت اجتماعی، این ایلات توانستند نقش مهم و کارکردی پیدا کنند.

زعفرانلوها از ایلات برجسته قوم کرد غرب ایران و از ایل بزرگ چَمَشگزک که شامل طایفه‌های قرامانلو، قهرمانلو، اورانلو، عمارلو و شرانلو و کیوانلو و شادلو و پاوه نور است (مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۱۰). اخبار مربوط به ایل چَمَشگزک و طایفه‌های آن اغلب برای سده ششم هجری و عصر سلاجقه است، به روایت بدلیسی این قوم بالغ‌بر هزار خانوار پیرو صفوی بودند (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۱۶۳/۱) ایل زعفرانلو در ابتدا کوچ‌نشین ساکن در آذربایجان غربی بودند که در شاهین‌دژ قشلاق کرده و محل ییلاق آن‌ها در شمال غرب شاهین‌دژ و در ارتفاعات سلیم خان قرار داشت. آنان پنجمین ایل خطه آذربایجان پس از جلالی و میلان و هرکی و هامش است. این ایل از کردهای کرمانج[1] دارای فرهنگ و آداب و رسوم کرمانجی است (مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۱۰). به‌رغم پراکندگی آنان در خراسان یا

۱. کرمانج از ایلات بزرگ کرد که به گویش کرمانجی سخن می‌گویند برخی از آن‌ها در ترکیه و آذربایجان و عراق و شمال خراسان ساکن‌اند. مکان اصلی سکونت کرمانج‌های خراسان در شهرهای قوچان، نیشابور، شیروان، بجنورد، اسفراین، چناران و کلات است، مردم کرمانج خراسان شیعه‌مذهب و به زبان کردی کرمانجی تکلم می‌کنند، از طوایف مهم آن در خراسان می‌توان به توپکانلو، زعفرانلو، قهرمانلو و شادلو اشاره کرد (اسدی‌فر، ۱۳۹۵: ۵۵۶).

نواحی مرزی همچنان بافت اجتماعی و تمایزات قومی و سنن اجتماعی خود را حفظ کردند و با تطبیق خود با محیط با عنوان گروه‌های اجتماعی فعال نقش چشمگیری داشتند. این ایل از چندین طایفه و تیره تشکیل‌شده، به دلیل گستردگی قدرت و وسعت در غرب حدود ۳۲ قلعه و ۱۶ ناحیه را تحت تصرف خود داشتند، از ابتدا اغلب کردان زعفرانلو در ملازمت حکومت‌های مرکزی ایران بودند در رأس ساختار قدرت آن‌ها ایلخان قرار داشت پس از ایلخان، ایل بیگ و ریش‌سفیدان قرار دارند (توحدی، بی‌تا: ۱۷۵/۲).

افزون بر بحث انسجام اجتماعی و قومی این ایل با شیعه بودن آن‌ها و اختلافات مذهبی با گروه‌های سنی منطقه با مشارکت دادن آن‌ها در امور حکومتی از قدرت آن‌ها به‌عنوان به گروه قومی-مذهبی متجانس در برابر گروه‌های قومی و مذهبی متمایز و تأمین امنیت و تقابل با بحران‌ها استفاده کردند. چنانچه در کنار ایل چگنی ایل زعفرانلو نیز در فتح هرات به شاه‌عباس کمک کردند به‌مرور آن‌ها در خراسان شمالی ساکن و دارای تشکیلات گسترده سیاسی و نظامی شدند. زعفرانلوها مانند چگنی‌ها از سرحدات مرزی در برابر ازبک‌ها حفاظت می‌کردند. در زمان شاه‌عباس بزرگ ایل این به مقام وکیل الاکراد دست‌یافت (منشی،۱۳۹۲: ۲/ ۶۳۱).

جدول ۲: کارکرد اجتماعی ایل زعفرانلو در جنوب غربی ایران

ردیف	نام ایل	دوره	کارکردها و تحولات اجتماعی
۱	زعفرانلو	پیش از شاه‌عباس اول	ساکن آذربایجان غربی و نظام اجتماعی ایلی-قبیلگی و سلسله‌مراتبی (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۱۶۳/۱).
۲	زعفرانلو	پیش از شاه‌عباس اول	داشتن روحیه جنگجویی و نظامی و شجاعت و تمایل به زندگی کوچروی و دامپروی (روملو، ۱۳۴۹: ۴۳/۲)
۳	زعفرانلو	پیش از شاه‌عباس اول	دارای گویش و پایگاه اجتماعی کرمانجی در جنوب غربی ایران (بدلیسی،۱۳۴۳: ۱۶۳/۱)
۴	زعفرانلو	پیش از شاه‌عباس اول	پایبندی به سنن اجتماعی کهن و رسوم خاص قومی و ییلاق و قشلاق در منطقه (همان: ۱۶۴/۱)
۵	زعفرانلو	پیش از شاه‌عباس اول	برخورداری از گرایش‌های گریز از مرکز و میل به استقلال و هویت قومی متمایز در جغرافیای سرزمینی خود (منشی، ۱۳۹۲: ۶۳۱/۲).
۶	زعفرانلو	شاه‌عباس اول	جدال با قشون مرکزی و جدا شدن از پایگاه ایلی و تبعید به خراسان و سرحدات شرقی در ۱۰۰۶ق (همان: ۵۶۱/۱)

مطابق جدول فوق ایل زعفرانلو از ایلات مهم قوم کرمانج در غرب ایران بوده که به‌صورت کوچ رو زندگی می‌کردند این ایل دارای قدرت جنگاوری و نظامی و سلسله‌مراتب قدرت بود تا پیش از مهاجرت صفت برجسته آن‌ها گریز از اطاعت از حکومت مرکزی و میل به استقلال بود آن‌ها با پایبندی به سنن و رسوم ایلی هویت قومی متمایزی در غرب برای خود ایجاد نمودند (منشی، ۱۳۹۲: ۵۶۱/۱).

تغییر کارکرد سیاسی و اجتماعی ایل زعفرانلو در خراسان عصر شاه‌عباس اول

در منطقهٔ خراسان این گروه‌های تبعیدی به‌عنوان یک قومیت متمایز کوشش کردند هویت اجتماعی و نشانگان آن، زبان، رسوم و بافت اجتماعی خود را حفظ کنند و در معادلات قدرت نیز ایفای نقش نمایند. به‌نوعی تطبیق با محیط جدید و تفاوت‌های فرهنگی با حفظ نظام قبیلگی قابل‌مشاهده است. این امر سبب شد با توجه به اینکه گروه‌های اجتماعی از پایگاه ایلی خود جدا شده بودند؛ ناگزیر با شرایط فرهنگی محیط جدید سازگار و با همه تلاش‌ها برای حفظ مؤلفه‌های ایلی در ساخت اجتماعی این منطقه مؤثر واقع شوند. آن‌ها به‌عنوان بخشی از ساکنین منطقهٔ خراسان با گویش و فرهنگ متمایز خود را معرفی کردند. ایل زعفرانلو در ۱۰۰۶ق از مناطق غربی ایران به خراسان هجرت کردند این ایل پیش از این تاریخ و در زمان حکومت شاه‌طهماسب در نبرد با سلیمان

عثمانی همراه دولت صفوی بودند؛ اما زمان شاه‌عباس اول به دلیل قدرت جنگاوری و شجاعتشان در برابر بیگانگان به مرزهای خراسان جهت پاسداری از مرزهای شرقی در برابر ازبک کوچ کردند (روملو، ۱۳۴۹: ۲/ ۴۲). شاه علی سلطان میر چِمشگَزک بزرگ زعفرانلو با ازبک نبرد کرد و از طرف حاکم صفوی حکومت منطقه درون[1] را کسب کرد (منشی، ۱۳۹۲: ۵۶۹/۱). ایل زعفرانلو در زمان صفوی از امرای بزرگ خراسان بودند در زمان حکومت شاه‌عباس اول شاهقلی خان زعفرانلو حاکم خبوشان[2] شد، به نظر برخی مؤلفان، قوچان یا خبوشان از شهرهای مهمی است که حدود پنج یا شش هزار خانوار کرد از ایل زعفرانلو در آن ساکن بودند (صنیع‌الدوله، ۱۳۰۱: ۱۴۸). آنان تا پایان حکومت سلطان حسین صفوی در شمال خراسان و در شهرهای قوچان و بجنورد پراکنده بودند (منشی، ۱۳۹۲: ۸۸۸/۲).

افزون بر گروه‌های قومی داخلی در خراسان و مناطق شرقی که بسیاری از آن‌ها نیز اختلافات مذهبی با حکومت مرکزی داشتند، از سوی حکومت‌های خارجی مانند ازبکان که سنی مذهب بودند نیز تحریک می‌شدند. حضور اقوام ایرانی شیعی و واگذاری مناصب اداری و نظامی به آنان می‌توانست نقش تدافعی فعالی در برابر این بحران‌ها ایفا نماید. خصوصاً در برابر تهاجمات ازبک‌ها، کردهای زعفرانلو با داشتن مناصب مهم در منطقه و قدرت ایلی و قابلیت جنگجویی، نقش مهمی در امنیت اجتماعی در برابر متجاوزان ازبک و دفاع از ساکنین ایرانی سرحدات مرزی منطقه خراسان بر عهده داشتند. زمان حکومت سلطان حسین صفوی اوضاع آخال به علت حملات ازبک و ترکمن‌ها آشفته شده بود. لذا کردها با ازبک و طایفه گرایلی‌ها[3] نبرد کردند به‌مرور بر اغلب نواحی خراسان مسلط شدند، قراخان پسر سهراب بیگ بن شاهقلی لقب وکیل الاکراد را کسب نمود (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۵۷/۸). مستوفی نیز اشاره دارد زمان شاه‌عباس، بزرگِ ایل زعفرانلو را «وکیل الاکراد» یا خان می‌نامیدند؛ (مستوفی، ۱۳۶۴: ۱۵۳/۲). آن‌ها افزون بر نبرد با ازبک قدرت اجتماعی خود را در شمال خراسان توسعه دادند. در این مدت جمعیت آن‌ها افزایش‌یافته به قولی دوازده هزار از سواره‌نظام سلطان حسین صفوی از زعفرانلوها بود (مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۱۱/۲). حضور گستردهٔ آن‌ها در لشکر صفوی نشانهٔ نفوذ آن‌ها در دربار شاهان صفوی بود. شاهان صفوی در مکاتبات خود به بزرگان ایل آن‌ها را با عنوان «عالیجاه» می‌خواندند، ایلخان بزرگ زعفرانلو ۲۲ ایل‌بیگی را تحت فرمان خود داشت. هر ایل بگ یا خان که همان رئیس ایل بود را داشتند بگ ریاست طایفه خویش را بر عهده داشت که شامل چند روستا یا چند بیشه می‌شد برخی ایلات مانند کیکانلو یا شیخکانلو یا قرامانلو حدود ۵ هزار خانوار بودند (همان: ۴۱۳/۲).

نظام اجتماعی سلسله‌مراتبی که برحسب جایگاه درون مناسبات ایلی وظایف و تکالیف و بهره‌مندی از مزایای آن توزیع می‌گردید. همچنین از درآمدهای حکومتی یا مالیات‌ها نیز متناسب با خدمات خود بهره می‌بردند. در واقع با حضور اجتماعی و مشارکت در ادارهٔ امور آن‌ها از مزایای اقتصادی که از حکومت می‌توانست دریافت شود، بهره‌مند بودند. از تقسیمات اجتماعی این ایل می‌توان به این موضوع اشاره کرد که در خراسان چند خانواده زعفرانلو را «توپه ر» می‌نامیدند خانواده؛ رکن اساسی ایل بود و بر آن مالیات تعلق می‌گرفت انواع مالیات آن‌ها: مالیات سامان بولی، جوبان بولی، شاخ بولی، گلین بولی و توتون چی است. هر «توپه ر» دارای ریش‌سفیدی بود و چند «توپه ر» یک روستا را تشکیل می‌داد. اصطلاح «توپه ر» در زبان زعفرانلو یعنی چند خانواده که نسب آن‌ها به یک شخص می‌رسید و تمام خانواده، وابسته نسبی به آن فامیل بودند، مانند طایفه کیکانلو که شامل سه ایل سیوکانلو و بیچرانلو و کیکانلو است و نسب آن‌ها به امیرحسین خان می‌رسید. (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۴۲۹/۱).

شایان توجه است کرد کرمانج به دلیل دوری از کردستان و سکونت در خراسان، پیوستگی نژادی با قوم کرد کردستان را

---

۱. این خطه در دره گز قرار دارد.

۲. در منابع جغرافیایی نام باستانی خبوشان را استو می‌دانند اما بعدها در عصر مغول بر آن نام قوچان که لفظی مغولی است گذاشته شد (یاقوت‌حموی، ۱۲۲۴: ۳۹۸؛ رازی، بی‌تا: ۳۰۶/۲).

۳. ایل گرایلی یا گرای از ایلات ترک خراسان و گلستان و مازندران است که در خراسان در شهرهای بجنورد، کلات، قوچان و اسفراین ساکن بودند. زمان ورود آن‌ها به خراسان را عصر هولاکو می‌دانند. (ر.ک: فضل‌الله، ۱۳۸۶: ۷۱۶-۶۴۵).

حفظ نکردند، ایل زعفرانلو از ایلات کرمانج با سکونت در خراسان با مردم و دیگر طوایف خراسان ارتباط برقرار کرده و این موجب تغییراتی در سبک و آداب زندگی آن‌ها شد. به‌مرور تعداد جمعیت ایل زعفرانلو ساکن در شیروان کاهش یافت و تعداد اندکی از آن‌ها کردی صحبت می‌کردند. اغلب کردهای زعفرانلو با زبان کردی با مخلوطی از فارسی صحبت می‌کردند ولی ایلات شمال خراسان به دلیل ارتباط با شادلو و چگنی کردی با ترکی صحبت می‌کردند. بنابراین کردهای زعفرانلو به سه زبان کردی و ترکی و فارسی مسلط بودند. نوع معیشت کردهای زعفرانلو شامل دو بخش روستانشین یا چادرنشین بود که تابستان کشاورزی و زمستان دامداری می‌کردند (منشی، ۱۳۹۲: ۶۳۱/۲).

جدول ۴: تغییر و تحول کارکرد سیاسی و اجتماعی زعفرانلو در خراسان

ردیف	نام ایل	دوره	کارکردها و تحولات اجتماعی
۱	زعفرانلو	شاه‌عباس اول	اسکان در خراسان و ولایات شرقی ایران و واگذاری زمین و امکانات زیست اجتماعی به آنان از سوی حکومت مرکزی (بدلیسی،۱۳٤۳: ٤۲۹/۱).
۲	زعفرانلو	شاه‌عباس اول	روحیه جنگجویی، نظامی و شجاعت و مشارکت سیاسی و اجتماعی در امور مختلف شهرها و روستاها: اسکان دادن در سرحدات مرزی و تأمین امنیت جامعه (منشی، ۱۳۹۲: ۱۰۸۸/۲).
۳	زعفرانلو	شاه‌عباس اول	کسب مقامات اداری و لشکری در خراسان در مناطق شهری و تأمین امنیت اجتماعی و برقراری نظم حومه زیستی جامعه (مستوفی،۱۳٦٤: ٤۱۱).
٤	زعفرانلو	شاه‌عباس اول	کسب مقام خانی و سایر مراتب لشکری و تطبیق خود با اقوام خراسان و سعی در حفظ خود به‌عنوان گروه‌های قومی متمایز و ادامه حیات اجتماعی (منشی۱۳۹۲: ۷٤٦/۲).
٥	زعفرانلو	شاه‌عباس اول	حفظ سنن و رسوم و آداب سوگواری و شادی و مؤلفه‌های قومیتی و سعی در داشتن استقلال در خراسان (بدلیسی،۱۳٤۳: ٤۰۳/۲).
٦	زعفرانلو	شاه‌عباس اول	تطبیق خود با اقوام بومی شرق ایرانی و متأثر شدن از سنت‌های اجتماعی آنان و فراگیری زبان‌های بومی. (منشی، ۱۳۹۲: ٥۸۸/۲)

ایل زعفرانلو با مهاجرت به خراسان و دریافت زمین و یکجانشینی با اطاعت از حکومت مرکزی قدرت جنگاوری خویش را برای دفاع از مرزهای شرقی استفاده نمود. بزرگان ایل زعفرانلو در دربار صفوی مقام و مناصب لشکری و کشوری کسب کردند. بنابراین با مهاجرت به مشرق کارکرد سیاسی و اجتماعی آن‌ها تغییر و تحول یافت. زعفرانلوها در شرق ایران تشکیلات سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای ایجاد کردند و با حفظ سنت‌های قومی خویش با اقوام بومی خراسان ارتباط برقرار نمودند (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۴۰۴/۲).

نتیجه‌گیری

حکومت مرکزی صفویه بنا به دلایلی دو قوم زعفرانلو و چگنی را از صفحات غربی ایران به منطقه خراسان کوچاند. ازجمله این دلایل کنترل شورش‌ها، بی‌نظمی‌ها و قدرت‌گیری قوم کرد و از سویی برای جلوگیری از حملات ازبک‌ها به شرق ایران، همچنین کاهش قدرت ایلات شاملو و استاجلو در شرق بود. از زمان شاه‌طهماسب و دوره شاه‌عباس اول، ایلات چگنی و زعفرانلو در خراسان شمالی و مرکزی ساکن شدند. به‌مرور با سکونت در خراسان کارکرد اجتماعی دو ایل در منطقه شرق ایران (خراسان) «تغییر» پیدا کرد، به‌طوری‌که ایل چگنی که در صفحات غربی ایران نامنسجم و پراکنده و به غارت و چپاول کاروان‌های تجاری مشغول بودند، با جابجایی اجباری آن‌ها به منطقه خراسان در ورای مرزها و در رکاب حکام محلی خراسان با ازبک‌ها و ترکمن‌ها نبرد کرده و به‌مرور بزرگان آن‌ها از سوی شاه‌عباس اول به مناصب سیاسی دست یافتند که این امر در تغییر کارکرد اجتماعی-سیاسی و نظم‌پذیری اجتماعی آن‌ها تأثیر بسزایی داشت. در واقع با مشارکت در امور نظامی و سپس سیاسی آن‌ها از قومی با نیروی گریز از مرکز قوی و اخلال‌گر در امنیت اجتماعی به نیرویی در جهت برقراری و تثبیت امنیت اجتماعی داخلی و خارجی تبدیل شدند و کارکرد اجتماعی آن‌ها تغییر مهمی یافت و به کارکرد مناسب تحول یافت. علاوه بر چگنی‌ها، ایل زعفرانلو به‌مرور در خراسان سکونت یافت و بر جمعیت آنان افزوده شد. ایل

زعفرانلو از کردهای کرمانج تشکیلات منظم‌تری نسبت به چگنی‌ها در شرق ایجاد کردند. آن‌ها پس از مدتی با سکونت در خراسان کارکرد اجتماعی مهم‌تر و مناسب‌تری نسبت به ایل چگنی پیدا کردند، چنانچه بزرگان ایل زعفرانلو در خراسان در عصر صفوی به مقام وکیل الاکراد دست یافتند، چراکه از همان ابتدا نیز ایل زعفرانلو کارکرد اجتماعی بهتری نسبت به چگنی‌ها داشتند. از این‌رو، زعفرانلوها نظام اجتماعی سلسله‌مراتبی که برحسب جایگاه درون مناسبات ایلی بود وظایف و تکالیف و بهره‌مندی از مزایای آن را توزیع می‌کردند. همچنین آنان از درآمدهای حکومتی یا مالیات‌ها نیز متناسب با خدمات خود بهره می‌بردند. در واقع با حضور اجتماعی و مشارکت در ادارهٔ امور شرق، آن‌ها از مزایای اقتصادی که از حکومت می‌توانست دریافت شود، بهره‌مند بودند. درمجموع می‌توان بیان داشت که ایلات مذکور، در کنار سایر گروه‌های اجتماعی همزیستی داشتند. آن‌ها خصلت‌های فرهنگی و بافت ایلی و سنن اجتماعی خود را حفظ کردند و در برقراری امنیت اجتماعی در شهرها و سرحدات مرزی با به دست آوردن مناصب اداری و سیاسی فعالیت داشتند. بررسی تاریخی و تطبیقی این دو ایل با رویکرد اجتماعی، نمایانگر تأثیر مشارکت دادن سیاسی گروه‌های قومیتی گریز از مرکز و تأثیر آن در نظم‌پذیری اجتماعی و تبدیل اخلال‌گران نظم و امنیت داخلی به گروه‌های اجتماعی نظم‌پذیر بود که در قالب یک واحد متمرکز به تأمین اهداف اجتماعی و سیاسی حکومت مرکزی در داخل و فراسوی مرزها تبدیل شدند.

فهرست منابع

۱. آشوری، داریوش، (۱۳۵۷). ***تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ.*** تهران: مرکز فرهنگی آسیا.

۲. افشار، ایرج. (۱۳۸۱)، ***کرمانشاه و تمدن دیرینه آن.*** تهران: نگارستان.

۳. آزادی‌چگنی، بهمن. (۱۳۸۷). ***تاریخ معاصر چگنی.*** خرم‌آباد: سیفا.

۴. ایوانف، ولادیمیر،(۱۹۲٦). «گزارشاتی درباره نژادشناسی خراسان». ***جغرافیا.*** (شماره ٦۷)، ۴۰۵-۳۱.

۵. ایوانف، ولادیمیر، (۱۹۲۷). «گزارشاتی درباره زبان کردی خراسان». ***انجمن آسیایی بنگال.*** (شماره ۲۳)، ۲۳۴-۱٦۷.

٦. بایندر، هنری. (۱۳۷۰). ***سفرنامه بایندر.*** ترجمه کرامت‌الله افسر. تهران: فرهنگسرا.

۷. بدلیسی، شرف‌الدین بن شمس‌الدین. (۱۳۴۳). ***شرفنامه.*** تعلیقات محمد عباسی. تهران: چاپ افست تهران.

۸. بلوکباشی، علی. (۱۳۸۱). «ایل». ***دائره‌المعارف بزرگ اسلامی.*** ج۱۰. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائره‌المعارف اسلامی.

۹. توحدی، کلیم‌الله. (بی‌تا)، ***حرکت تاریخی کرد به خراسان.*** بی‌جا:نشر واسع.

۱۰. توسلی، غلامعباس. (۱۳۹٦)، ***نظریه‌های جامعه‌شناسی.*** تهران: سمت.

۱۱. خواندمیر، محمد بن خاوندشاه، (۱۳۸۰)، ***روضه الصفا.*** تهران: اساطیر.

۱۲. حکیم، محمدتقی خان. (۱۳٦٦). ***گنج دانش جغرافیای تاریخی شهرهای ایران.*** تهران: زرین.

۱۳. حسيني، حسين. (۱۳۷۸). ***حزب و توسعه سياسي.*** تهران: آمن.

۱۴. سیدی، مهدی. (۱۳۷۳). ***تاریخ شهر مشهد.*** تهران: جامی.

۱۵. سیوری، راجر. (۱۳۸۹). ***ایران در عصر صفوی.*** تهران: سمت.

۱٦. شاکری، رمضانعلی. (۱۳۷۹). ***اترکنامه.*** مشهد.

۱۷. عبدی، عباس. (۱۳۷۷). ***قدرت، قانون، فرهنگ.*** تهران: طرح نو.

۱۸. رازی، امین احمد. (بی‌تا). ***هفت‌اقلیم.*** تهران: ناشر علی اکبر علمی.

۱۹. رحمانی، تقی. (۱۳۸۱). ***نقادی قدرت موانع نظری استقرار دموکراسی در ایران.*** تهران: سرایی.

۲۰. رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۸٦). ***جامع التواریخ.*** به تصحیح محمد روشن. تهران: میراث مکتوب.

۲۱. روشه، گی. (۱۳۹۱). ***تغییرات اجتماعی.*** ترجمه منصور وثوقی. تهران: نشر نی.

۲۲. روملو، حسن بیگ. (۱۳۴۹). ***احسن التواریخ.*** تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: سمت.

۲۳. ریتزر، جرج، (۱۳۹۲)، ***مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن.*** ترجمه مهناز مسمی پرست، تهران: ثالث.
۲۴. دالوند، حمیدرضا. (۱۳۸۸)، ***تاریخ و معماری دژ شاپورخاست.*** تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی صنایع‌دستی و گردشگری.
۲۵. کجباف، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). «**تبیین و مقایسه کارکرد نخبگان سیاسی و ایلی کُرد در دوره‌های صفویه و قاجار**». *پژوهش‌های تاریخی*. (شماره ۱۱)، ۵۸-۲۹.
۲۶. قمی، احمد بن حسین. (۱۳۸۳). ***خلاصه التواریخ.*** تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.
۲۷. قاسمی، سید فرید. (۱۳۹۰). ***اسناد خرم‌آباد.*** تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۲۸. قصابی نژاد، علی. (۱۳۹۳). «چگنی». ***دانشنامه جهان اسلام.*** ج۱۲. تهران: نشر بنیاد دائره المعارف بزرگ اسلامی.
۲۹. قصابی نژاد، علی. (۱۳۹۵). «زعفرانلو». ***دانشنامه جهان اسلام.*** ج۲۱، تهران: نشر بنیاد دائره المعارف بزرگ اسلامی.
۳۰. مان، اوسکار. (۱۳۶۴). ***تحفه مظفریه.*** ترجمه محمد امین شیخ‌الاسلامی. مهاباد: سیدیان.
۳۱. مردوخ، محمد. (۱۳۵۳). ***تاریخ کرد و کردستان.*** سنندج: غریقی.
۳۲. مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۴)، ***تاریخ گزیده.*** به‌کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
۳۳. منشی، اسکندر بیگ. (۱۳۹۲). ***تاریخ عالم‌آرای عباسی.*** تهران: امیرکبیر.
۳۴. میرچگنی، فاطمه. (۱۳۹۲). «وضعیت چگنی‌ها در عصر صفوی». ***پایان‌نامه کارشناسی ارشد.*** قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره).
۳۵. نطنزی، معینی. (۱۳۸۳). ***منتخب التواریخ.*** به اهتمام پروین استخری. تهران: اساطیر.
۳۶. نیکیتین، واسیلی. (۱۳۷۸). ***کرد و کردستان.*** ترجمه محمد قاضی، تهران: نشر نیلوفر.
۳۷. یاقوت‌حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۲۲۴). ***معجم البلدان.*** مصر، دارالقاهره.
۳۸. یزدی، ملاجلال منجم. (۱۳۶۶). ***تاریخ عباسی.*** به‌کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: وحید.
۳۹. واله اصفهانی، محمد یوسف. (۱۳۸۰). ***خلد برین.*** تهران: چاپ محمدرضا نصیری.